

تحلیل ژئوپلیتیکی مسأله انرژی هسته‌ای ایران

نویسنده: سعید وثوقی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۴

تاریخ تأیید مقاله: ۸۷/۳/۷

صفحات مقاله: ۸۹-۱۱۱

چکیده

اگر به محیط امنیتی ایران در چارچوب ملاحظات ژئوپلیتیکی خلیج فارس نگاه کنیم و اگر به ژئوپلیتیک ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه نظری بیفکنیم در خواهیم یافت دارای تشابهات امنیتی و چالش‌های امنیتی هستند که ناشی از عوامل جغرافیایی و روابط بین‌الملل کشورهای همسایه خود می‌باشد. ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که بیش از شصت درصد انرژی جهان را دارا می‌باشد. منابع دیگری هم در این منطقه وجود دارد که به ارزش و اهمیت منطقه و کشورهای واقع در آن می‌افزاید. در این نوشتار ما در صدد هستیم که ملاحظات برخاسته از این موقعیت ژئوپلیتیکی و ارتباط آن را با موضوع توان هسته‌ای ایران با استفاده از رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی تبیین و تجزیه و تحلیل نماییم.

* * * * *

کلید واژگان

ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک انتقادی، محیط امنیتی، گفتمان ژئوپلیتیکی، بازنمایی

ژئوپلیتیکی

مقدمه

ایران فارس شیعه و کشوری که داعیه رهبریت جهان اسلام را نیز دارا می‌باشد در چالشی جدی با کشورهای خلیج فارس و حامیان آن‌ها می‌تواند باشد. این عوامل در کنار توجه جهان از دهه ۱۳۷۰ به ظرفیت‌های اتمی ایران و عراق و دوباره فعال شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران همان ابهامی را که در زمان شاه (در جهت استفاده‌های صلح‌آمیز یا توانایی‌های نظامی ایران) باعث گردیده بود به وجود آورده و جو امنیتی و روابط بین‌الملل این منطقه را پیچیده‌تر کرده است. با نگاه به جغرافیای ایران (تسلط بر شاهراه انرژی دنیا، واقع شدن در بین کشورهای عرب‌زبان، تأثیرگذاری آن بر معادلات کشورهایمانند عراق، سوریه، لبنان و افغانستان و کشورهای شمال آفریقا و شیعه بودن، وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرگذاری آن بر حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های کشورهای غربی در مقابل آن و مخصوصاً موضع‌گیری این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی و بسیاری دیگر) می‌تواند به این نتیجه‌گیری منجر گردد که ایران با تهدیدات و چالش‌های عدیده‌ای اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو است که این کشور را تبدیل به کانون توجه جهانی می‌کند. در این نوشتار ما درصدد هستیم که ملاحظات بر خاسته از این موقعیت ژئوپلیتیکی را تبیین و تجزیه و تحلیل نماییم و فرض اصلی این است که ژئوپلیتیک صرف شرایط طبیعی و عادی نیست، بلکه توسط گفتمان مسلط ژئوپلیتیکی در دوران‌های مختلف خلق شده است. سعی بر این است تا با به چالش کشیدن این گفتمان‌ها و بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی از خلیج فارس و مسائل آن بگوییم که ایران محق است تا از هر رویکردی برای جواب دادن به این ضرورت‌های ژئوپلیتیکی استفاده کند تا بتواند به منافع ملی خود در سیاست جهانی دست یابد. رویکردی که این مقاله برای دستیابی به پرسش‌های خود دارد ژئوپلیتیک انتقادی است.

چارچوب نظری

جغرافیا در مورد قدرت صحبت می‌کند و جغرافیای جهان محصول طبیعت نیست، بلکه محصول تاریخ رقابت بین قدرتمندان برای مدیریت، تصرف و اداره فضاست، بنابراین جغرافیا یک فعل است. در تعریف ژئوپلیتیک همگان بر تأثیر جغرافیا در شکل‌دهی سیاست‌های جهانی اشتراک نظر دارند. پس تصور یک جغرافیای بی‌طرف مردود است. سیستم‌های امپراتوری در طول تاریخ از یونان باستان، رم، چین و اعراب قدرت خود را از طریق توانایی‌های خود در جهت تحمیل نظم بر این جغرافیا اعمال کرده‌اند. بسیاری از نظرات ارائه شده درباره آغاز روابط بین‌الملل به امضاء قرارداد وستفاليا و شکل‌گیری دولت - ملت‌ها در قاره اروپا برمی‌گردد و تصورات غالب ژئوپلیتیکی نیز ریشه در شکل‌گیری دولت‌های ملی و رشد سرمایه‌داری اوایل قرن نوزدهم در اروپا دارد (Agnew a 1998:87).

ژئوپلیتیک انتقادی

ژئوپلیتیک اولین بار توسط رودلف کیجلن^۱ اندیشمند سوئدی به‌عنوان دانشی که ارتباط بین سیاست و جغرافیا را مورد بحث قرار می‌دهد مطرح گردید. در آلمان توسط راتزل^۲ جغرافی‌دان آلمانی مورد استفاده قرار گرفت تا دولت ارگانیک بیان شود و بعد هم با هدف سیاست خارجی آلمان یعنی فضای حیاتی گره خورد (اتوتایل ۱۳۸۰: ۲۱). اما در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان عاملی برای شروع جنگ و نیات جنگ‌طلبانه نازی‌ها مورد تنفر واقع گردید و تا مدت‌ها در ادبیات روابط بین‌الملل از آن استفاده نشد. در دهه ۱۹۷۰، این رشته

1 - Rudolf Kjelen

2 - Ratzel

توسط کسانی مانند کوهن^۱ و کیسینجر^۲ دوباره مطرح گردید. کیسینجر ژئوپلیتیک^۳ را مترادف با بازی ابرقدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت که در سراسر نقشه سیاسی جهان انجام می‌شد به کار گرفت. در دوران جنگ سرد، ژئوپلیتیک ابزاری برای توصیف نزاع و مجادله جهانی شوروی و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع راهبردی شد. اما آنچه باعث عمومیت یافتن مجدد دانش ژئوپلیتیک می‌شود تصویری است که از ارتباطات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی ارائه می‌دهد، نظام جهانی را به‌عنوان یک کل در نظر می‌گیرد و طیف وسیعی از حوادث را در قالب یک راهبرد بزرگ می‌ریزد و تفکر در مورد نحوه عملکرد بازیگران شطرنج بین‌المللی را در موقعیت‌های متنوع و با توجه به عناصر متنوع تشریح می‌کند. حافظ‌نیا می‌گوید: «در تعاریف داده شده از ژئوپلیتیک می‌توان پنج دسته از تعاریف را برشمرد: (۱) ژئوپلیتیک رشته‌ای است که از تأثیر جغرافیا بر امور نظامی و راهبردی بحث می‌کند؛ (۲) تأثیر یک‌جانبه جبری جغرافیا بر سیاست را بین‌الملل را نشان می‌دهد؛ (۳) تأثیر متقابل جغرافیا و سیاست را بر یک‌دیگر بررسی می‌کند؛ (۴) مناسبات و ساختار قدرت و رقابت جهانی را تحلیل می‌کند و (۵) «از دانش فضا‌سازی سیاست‌ها و هدایت رقابت‌ها بحث می‌کند» (حافظ‌نیا و کاویانی راد ۱۳۸۳: ۲۰). برای بعضی هم در دوران جدید ژئوپلیتیک دیگر از رقابت شرق و غرب جهت تسلط بر سرزمین‌ها بحث نمی‌کند، بلکه از موضوعات فراملی مانند تروریسم، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و برخورد تمدن‌ها سخن می‌گوید یا به‌عبارتی اولویت قائل می‌شود (اتوتایل ۱۳۸۰: ۱۸۹).

اما ژئوپلیتیک مسیر طولانی را در سیر تحول خود پیموده است. در دهه

1 - Seul B. Cohn

2 - Henry Kissinger

3 - Geopolitics

۱۹۸۰ نظریات جدیدی در این حوزه تحت عنوان ژئوپلیتیک انتقادی^۱ مطرح شد و دانشمندانی مانند اتوتایل، آگنیو،^۲ کوربریج،^۳ دالبی،^۴ راتلج،^۵ شیپرو،^۶ اسپارو^۷ و کریستف^۸ از این جمله‌اند. این نظریات با آنچه قبلاً به‌عنوان ژئوپلیتیک کلاسیک و مدرن مطرح شده بود دارای تفاوت‌هایی است. در محور جدید مباحث ژئوپلیتیک، به‌جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست خارجی کشورها، درباره این که سیاستمداران چه‌گونه تصاویر ذهنی خود از جهان را ترسیم می‌کنند و چه‌گونه این بینش‌ها بر تفاسیر آن‌ها از مکان‌های مختلف تأثیر می‌گذارد بحث می‌شود. در این راستا ژئوپلیتیک انتقادی نه تنها در مورد روابط بین‌الملل صحبت می‌کند، بلکه شامل کلیه علوم اجتماعی نیز می‌گردد و از این بابت رویکرد جانیشینی را به‌جای رویکرد اثبات‌گرایانه مورد توجه قرار می‌دهد (مویر ۹، ۱۳۷۹: ۳۹۰). پذیرفتن این موضوع باعث شد نویسندگانی مانند اتوتایل، آگنیو و سایمون دالبی به این جمع‌بندی برسند که درک جهان براساس تفسیر است تا براساس واقعیت‌های مجزا، مانند چشم‌انداز اساسی از جهان سیاست بین قدرت زمینی یا قدرت دریایی؛ بنابراین، وظیفه مهمی که این طیف از ژئوپلیتیشن‌ها برای خود ذکر می‌کنند تفسیر تئوری‌هایی از سیاست‌های جهانی است تا تکرار فرضیاتی که برای درک سیاست‌های جهانی که تاکنون مطرح شده

1 - Critical Geopolitics

2 - Agnew

3 - Corbridge

4 - Dalby

5 - Routledge

6 - Shapiro

7 - Sparu

8 - Kristof

9 - Richard Muir

است. در واقع، تحلیل گفتمان همواره تفسیری است، تفسیر تحلیل‌گر از تفاسیر مشارکت‌کنندگان در گفتمان است (بیلیس و اسمیت ۱۳۸۲). لازم به ذکر است که ژئوپلیتیک انتقادی تلاش می‌کند سیاست‌های جهانی و ترتیبات اعمال شده در سیاست بین‌الملل را نقد و تحلیل کند. به گفته مویر ژئوپلیتیک انتقادی یکی از شاخه‌های مهم معرفی نقد اجتماعی در مطالعه روابط بین‌الملل است. به چالش کشیدن طبقه‌بندی معمول از سیاست‌های بین‌المللی و جهانی، قسمتی از ارزیابی انتقادی از نقش دانش جغرافیایی و تأثیرش بر روی اعمال اجتماعی و سیاسی است (Dodds 2000:31). اتحاد با تئوری‌های انتقادی از روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک انتقادی در پی توسعه تئوری‌های سیاست‌های جهانی است که تأکید بر عدم وضوح، ابهام، و ضرورت و عدم ثبات در جهانی دارد که ما در آن زندگی می‌کنیم (Newman, 1998: 1).

این مقاله درصدد است تا با کمک این چارچوب، تصورات ژئوپلیتیکی در مورد ایران و منطقه خلیج فارس را که توسط قدرت‌های بزرگ بیان شده، به چالش بکشد و بگوید چه گونه نخبگان و سیاست‌گذاران غربی و به‌طور مشخص ایالات متحده سعی در بازنمایی ایران و سیاست‌هایش دارند و در این جهت چه گونه از گفتمان‌هایی استفاده می‌کنند که ایران را در مظان اتهامات مختلف مانند تولید سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت از القاعده‌گرایی و تروریسم قرار می‌دهد. و بر همین اساس ایران برای خنثی کردن نوع بازنمایی و تعریفی که از آن می‌شود چه نوع سیاستی را باید در پیش گیرد؟ ناگفته نماند که در نوشتارهای ژئوپلیتیکی یک گرایش مشترک وجود دارد و آن هم تولید دانش برای کمک به حکومت و فراتر از آن کمک به توانمند ساختن کشور است. در این جهت به ذکر اهمیت خلیج فارس و چه‌گونگی ترسیم ژئوپلیتیک خلیج فارس از سوی نخبگان غربی برای توجیه سیاست‌های ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی‌اش در منطقه و بازنمایی ایالات متحده از خلیج فارس، و در نهایت با ترسیم

ژئوپلیتیک ایران ضرورت‌های کسب فناوری‌های جدید از جمله انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

خلیج فارس و اهمیت ژئوپلیتیک آن

به اعتقاد برخی کارشناسان، خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطقی است که بعد از سلطه عثمانی مملو از بی‌ثباتی و تنش بوده و این به‌خاطر جغرافیای خاصی است که از آن برخوردار است (هدر ۱۳۷۳: ۱۳۷۳). خلیج فارس منطقه‌ای است که از دیرباز در کانون توجه استعمارگران قرار داشته و شاهد سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ بوده است. شاید بتوان این حضور مداوم را در سه مقطع تاریخی عنوان نمود. دوره اول برمی‌گردد به بعد از رنسانس، زمانی که کشورهای اروپایی به‌عنوان یک رویکرد کلی به‌دنبال سیاست‌های مرکانتلیستی خود به سرزمین‌های دوردست می‌رفتند تا مردمان وحشی و غیرمتمدن سرزمین‌های ماوراء دریاها را متمدن سازند و نیز دست به انتقال ثروت‌های موجود در این مناطق به پایتخت کشورهای اروپایی زدند. این دوران همان ژئوپلیتیک تمدنی است که کشورهای اروپایی به‌منظور توسعه بازارهای خود و مناطق نفوذ بیشتر با یک‌دیگر به رقابت می‌پرداختند. در این دوران شاهد ورود قدرت‌هایی چون پرتغال و سپس بریتانیا هستیم که ورود دیگران را نیز تسهیل نمود. دوره دوم در زمانی اتفاق می‌افتد که امپراتوری عثمانی تجزیه و سرزمین‌هایش در بین قدرت‌های اروپایی تقسیم می‌شود. کشورهای فرانسه و انگلیس دو قدرتی هستند که در این فضا قیومت مناطقی را در خاورمیانه به‌دست می‌آورند و دارای نفوذ بیشتری می‌گردند. در این شرایط اهمیت این منطقه در سیاست‌های استعماری افزایش می‌یابد و این کشورها برای خود نوعی مشروعیت حضور احساس می‌کنند. آنچه نادیده گرفته می‌شود ملت‌های منطقه و خواست و اراده آن‌ها است. حوادث این دوران را می‌توان در چارچوب ژئوپلیتیک طبیعی تحلیل کرد.

دوره سوم به سال‌های دهه ۱۹۳۰ مربوط می‌گردد. با کشف نفت در این منطقه و نیاز روزافزون صنایع جدید اروپایی به نفت اهمیت این منطقه صدچندان می‌شود و با شروع جنگ سرد در دنیای دوقطبی این منطقه و کشورهای آن به‌خصوص ایران جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های جهانی پیدا می‌کنند. رقابت بر سر مناطق نفوذ در این شرایط به‌عنوان بخشی از این روند عمومی تلقی می‌گردد و شوروی و ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان غربی این کشور در این منطقه به یک رقابت راهبردی برای تسلط بر این منطقه دست می‌زنند. بسیاری از منازعاتی که در این منطقه رخ می‌دهد ریشه در رقابت‌های ژئوپلیتیکی داشته است (Tirman 2002: 1) که این دوران را می‌توان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک نامید.

خلیج فارس پل ارتباطی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیاست. هم‌چنین دریاهای مدیترانه، سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به هم متصل می‌کند. این بخش از جهان شامل مناطق ساحلی خلیج فارس است و در واقع همان مرکز را تشکیل می‌دهند که از هر جهت حساس‌ترین نقطه جهان در عصر نوین است. هرگونه بحران که بر اثر عوامل درونی و بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای قاره‌های جهان به‌ویژه آسیا و اروپا خواهد داشت (امامی، ۱۳۸۵: ۱). برای درک درست‌تری از اهمیت خلیج فارس نظریه قلب خشکی‌های ۱ مکیندر^۲ می‌تواند توجیه‌گر مناسبی باشد، اگرچه در تز مکیندر خلیج فارس و خاورمیانه جزء مناطق حاشیه‌ای محسوب می‌گردند، از اهمیت زیادی برخوردارند. تز «سرزمین حاشیه» اسپایکمن^۳ نیز در خور اعتناست. کوهن هم از

1 - Heartland

2 - Makinder

3 - Spaykman

منطقه خلیج فارس به نام مناطق گسسته^۱ یاد می‌کند. یعنی مناطقی که دارای استعداد های تنش و درگیری به واسطه تنوعی که از لحاظ چهره طبیعی، انسانی و اجتماعی دارد (کمپ و هارکاوای ۱۳۸۲: ۲۵). اما در حال حاضر در نظریه‌های ژئوپلیتیکی خلیج فارس در شمار سرزمین‌های حاشیه‌ای محسوب نمی‌شود و به قلب زمین (هارتلند) محور، یا مرکز مرکز تبدیل شده است (همان).

از نظر اقتصادی این منطقه دارای بزرگ‌ترین ذخایر شناخته شده نفت و گاز در جهان می‌باشد. از هزار میلیارد ذخیره نفت شناخته شده در جهان ۶۷۶/۳ میلیارد بشکه در منطقه خاورمیانه قرار دارد، یعنی ۸۴/۱۱ درصد کل ذخایر نفتی اپک و این منطقه با کشورهای شمال آفریقا که از اعضای اپک نیز محسوب می‌شوند بیش از ۷۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارند که بیش از ۷۰ درصد نفت جهان است. چهار کشور ایران، عربستان، کویت و عراق دارای بزرگ‌ترین منابع این منطقه هستند. از نظر گاز هم ۳۲ درصد گاز جهان در این منطقه قرار دارد (EIA 2002). ذکر این موضوع قابل توجه است که تا سال ۲۰۲۰ میزان نفت مورد نیاز جهان به ۱۲۰ میلیارد بشکه در روز خواهد رسید که اهمیت منطقه را دو چندان خواهد کرد (خضری، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۶).

از نظر مبارزه با تروریسم، با تسلط بر خاورمیانه که از نظر آمریکا و غرب می‌تواند این منطقه اصلی‌ترین خاستگاه آن باشد، قادر به سرکوب تروریسم خواهد بود و با بر سر کار آوردن رژیم‌های دموکرات به جای رژیم‌های مستبد می‌توان تروریسم را از بین برد (آغا، ۱۳۸۰: ۴۰۰). در این سیاست، رابطه میان قدرت و قوه قهریه و اشاعه دموکراسی و هنجارسازی (القاعده - قاعده‌سازی) توسط بوش تأکید می‌شود (ابرار معاصر ۱۳۸۳: ۴۶). حجم فوق‌العاده منابع نفت

1 - Shatterbelt

و گاز در این منطقه به لحاظ اقتصادی آن را به یک منطقه حساس و حیاتی تبدیل کرده است. در این رابطه رحیم‌پور می‌گوید:

”معیار قدرت در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و توانایی کنترل تولید و عرضه و مصرف کالاهای اقتصادی است و مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق با مناطقی است که دارای منابع طبیعی سرشار و نیز تولید ناخالص هنگفت باشند. اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد در پرتو عوامل اقتصادی با حوزه‌های ژئواکونومیک منطبق گردد، آن مناطق ارزشی ممتاز خواهند یافت و نقش محوری و یگانه در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهند کرد. امروزه ایران و خلیج فارس دارای چنین شرایطی است“ (رحیم‌پور ۱۳۸۵: ۱).

به لحاظ فرهنگی مهد تمدن اسلامی است. در حدود ۹۵ درصد مسلمانان جهان در این منطقه زندگی می‌کنند. مراکز مقدسی مانند بیت‌الله الحرام، مسجدالنبی، مسجدالاقصی و عتبات متبرکه عراق و سوریه در این منطقه قرار دارد که از نظر ایالات متحده می‌تواند باعث چالش دنیای مسیحیت و اسلام شود (اسدی ۱۳۸۱: ۱۵ - حاجی ۱۳۸۵: ۳). این شرایط هویتی را با محوریت اسلام به وجود آورده که از نظر آمریکا مهم‌ترین چالش امنیتی را علیه تمدن غرب شکل می‌دهد. به این موضوع باید وقوع انقلاب اسلامی را هم اضافه کرد که باعث ایجاد موج اسلام‌خواهی در منطقه شده که به طریق اولی می‌تواند منابع قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا را به خطر بیندازد. نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون می‌تواند بیانگر این احساس خطر باشد.

بازنمایی ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا از منطقه خلیج فارس

هر چند مناطق جغرافیایی از ویژگی‌های نسبتاً ثابتی برخوردار بوده و با

عناصر ماهوی قابل تشخیص هستند، جایگاه آن در سیاست بین‌الملل متأثر از عوامل بیرونی منطقه یعنی ساختار قدرت جهانی خواهد بود. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، ساختار قدرت به طرف نوعی نظام تک‌قطبی هژمونیک در حال پیشروی است. بنابراین، در چنین حالتی تمام جغرافیای سیاست بین‌الملل به یک منطقه ژئواستراتژیک واحد برای این قدرت مسلط تبدیل شده است. اما از آنجایی که اداره این گستره وسیع می‌تواند بار مالی زیادی را بر سیستم هژمونیک تحمیل کند، به مناطق ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی می‌شود و از نظر تأثیری که بر سیستم خواهد داشت قابل تمییز از یک‌دیگر خواهند بود (قاسمی ۱۳۸۴: ۷۰).

نوع تعریف هژمون آمریکا از مناطق بعد از دهه ۱۹۹۰ مبتنی بر تفاوت فرهنگی، جهان‌گرایی ابرقدرت آمریکا و شکل‌گیری بلوک‌ها استوار بوده است. در نوع اول می‌توان از «نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون» نام برد، در نوع دوم می‌توان از «دکترین فوکویاما» که آمریکا را تنها ابرقدرت موجود می‌داند و در نوع سوم می‌توان از بلوک‌بندی نمونه‌ای مانند «اتحادیه اروپا» نام برد یا از نوع جدیدتر آن به نام «مناطق آشوب‌زده و امن» یاد کرد. قابل ذکر است که ژئوپلیتیک گفتمانی است در رابطه با فضای ما و دیگری که در حالت تسلط هژمونیک بیش‌تر خواهد گردید.

در همین رابطه گفته می‌شود که امنیت همه‌جانبه جهان در سده بیست و یکم به یک مثلث ژئواستراتژیک بستگی دارد که در برگیرنده سه منطقه جغرافیایی است: جنوب غرب آسیا با محوریت خلیج فارس به‌ویژه ایران؛ جنوب آسیا با محوریت هند؛ جنوب شرق و شرق آسیا با محوریت ژاپن. ایالات متحده در پی کنترل این مثلث، به‌ویژه خلیج فارس است. به‌عنوان یک سیستم ژئوپلیتیکی جنگ سرد ساختارهای متفاوتی را به سیاست‌های جهانی داد و نه تنها نظم جدید ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را خلق کرد، بلکه دو مجموعه نظامی - صنعتی را در شرق و غرب به‌وجود آورد. واقعیت دشمنی آمریکا و شوروی به آمریکا کمک

کرد تا مشروعیت لازم را برای سلطه نظامی بر کشورهای صنعتی و جهان سرمایه‌داری به دست آورد. این در حالی اتفاق می‌افتد که استفاده ایدئولوژیکی از گفتمان خطر جنگ سرد به حیات سیاسی این کشورها شکل می‌داد. بیان جنگ سرد در قالب متن‌های نوشته شده زیادی به ایجاد و امنیت و حوزه‌هایی از هویت‌های جغرافیایی (غرب، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا) کمک کرد و هم‌چنین در جهت نظم دادن به تفاوت‌های فرهنگی و داخلی در میان این فضاها حرکت کرد (آتوتایل ۱۳۸۰: ۳). رویکردهای سنتی جنگ سرد بعد از ریگان و در زمان بوش پدر و پسر که عمدتاً در چهره‌های محافظه‌کاری مانند دیک‌چنی وزیر دفاع و ژنرال برنت اسکوکرافت مشاور امنیت ملی بوش دیده می‌شود که دوباره در شکل مهار خطر بروز می‌کند. در این مقطع دو تفکر جهان‌گرایانه و انزواگرایانه دوباره مطرح می‌شود که پیروزی با طرفداران تفکر جهان‌گرایانه است که در شخصیت‌های بالا می‌توان سراغ گرفت. در این شرایط با موج‌های جهانی شدن هویت سنتی، اقتدار و نقش آمریکا کم‌تر و بی‌ثبات‌تر شده است. در حقیقت، گفتمان جنگ سرد جای خود را به گفتمان قلمروزدایی^۱ می‌دهد و آمریکا را یک هویت بی‌قلمرو می‌سازد که این موضوع در حوزه اقتصاد بسیار صادق است. قلمروسازی مجدد نقش آمریکا و سیستم امنیت غربی در این شرایط ضروری است و تبدیل به اولویت اول دولت بوش پدر می‌شود. تهدید قدیم کمونیزم باید در شکل دیگری بازنمایی شود تا بتوان نظم داخلی و بین‌المللی را دوباره برقرار ساخت. در این زمینه بوش می‌گوید آمریکا هنوز در یک دنیای پرمخاطره زندگی می‌کند، البته در سال ۱۹۹۰ هنوز دشمنی برای این دنیا معرفی نشده است. این خطر در چارچوب پروژه دیگرسازی در مقابل جهان

1 - Deoterritorialization

سوم (اسلام، استبداد، تروریسم، موادمخدر) معرفی می‌شود و باعث فعال شدن سیاست‌های آمریکا در نقاط مختلف جهان به‌طور مثال آمریکای جنوبی (حمله به پاناما ۱۹۸۹) می‌گردد، گرچه این موضوع در راستای سلطه و آرامش منطقه‌ای در حیات خلوت آمریکا مطرح می‌شود. مطالعه انتقادی ژئوپلیتیک می‌تواند به مطالعه مناطق ژئوپلیتیکی رسمی و غیررسمی تقسیم شود (O Tuathail and Agnew 1992). اولی دربرگیرنده مطالعه نخبگان و متن‌هایی از ژئوپلیتیک سنتی است و دومی به مطالعه عملکرد دولتمردان به‌وسیله نخبگان امنیت ملی در رابطه با راهبردهای بازنویسی هویت‌ها و تفاوت‌ها در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. این موضوع در بردارنده ساختن بی‌وقفه مرزهای تخیلی بین خودی و دیگری و حوزه خطر و آزادی، حوزه داخلی و حوزه خطرناک خارجی است که همیشه اولی نسبت به دومی برتری دارد. این عمل در طول بحران ۱۹۹۱ خلیج فارس به طراحی نقشه سیاست بین‌الملل پرداخت. مکان‌ها با مجموعه‌ای از هویت‌ها، ویژگی‌ها و تاریخی که با مقاصد بخصوص نوشته می‌شوند توصیف و در فرایند مبهم و پیچیده جغرافیای سیاسی مردم و مکان‌ها تضعیف می‌شوند. دولت‌ها در جغرافیای دست‌ساز انسانی از مکان‌ها کیفیت خود را از دست می‌دهند و بازی‌های قدرت مجرد و انتزاعی می‌شوند (Dalby 1990, O Tuathail and Agnew 1992).

در این زمان به دلیل شرایط بعد از جنگ سرد شاهد افزایش رقابت بین قدرت‌های غربی هستیم و منابع نفتی در مرکز این توجه قرار می‌گیرد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پی حاکم شدن گفتمان‌های جدی در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده شاهد بازنمایی‌های^۱ جدیدی در سیاست بین‌الملل

1 - Representaion

هستیم که در چارچوب گفتمان‌های خاص بیان شده است که می‌توانیم از فرار واقعیت‌هایی مانند تروریسم، کشورهای طرفدار خشونت و ترویج دموکراسی نام ببریم. در چارچوب چنین تعریف جدیدی از مناطق و کشورها در واقع جغرافیای جدیدی در حال ساخته شدن است تا توجیه دیگری برای دنیای پر از دشمن غرب و گفتمان غرب محور به وجود آورد که توجیه کننده سیاست‌های غرب مخصوصاً ایالات متحده آمریکا باشد. ناتو در چارچوب گسترش به شرق برای خلیج فارس اولویت اول را قائل می‌شود که البته این سیاست از رویکردهای جدید آمریکا به ناتو و خلیج فارس نشأت می‌گیرد. حمله به عراق و افغانستان در راستای تحقق خاورمیانه بزرگ که بوش در سال ۲۰۰۳ رسماً اعلام می‌کند از این مقوله هستند. استدلال اصلی این است که نبود آزادی در این منطقه منجر به خشونت شده است و این خشونت قابل تسری به دیگر مناطق بوده است. بنابراین، ایالات متحده برای اتخاذ یک راهبرد پیش‌تاز برای آزادی در جهت حفظ امنیت ملی خود اقدام خواهد کرد (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۳: ۹۴۲). در پی جنگ ۳۳ روزه ۱۳۸۵ طرح خاورمیانه جدید نیز توسط کاندولیزا رایس در مصاحبه با روزنامه تایمز اعلام می‌شود: *”بحران‌های منطقه‌ای فراهم شدن زمینه برای ظهور یک خاورمیانه جدید است و دولت آمریکا قصد دارد با استفاده از فرصت‌هایی که این بحران‌ها در منطقه به وجود آورده‌اند یک خاورمیانه جدید بسازد”* (آیتی، ۱۳۸۳: ۴۰). اما در این میان ایران از نظر سیاست‌گذاران ایالات متحده این چنین تعریف می‌شود: ایران به عنوان کشوری طرفدار تروریسم و خشونت طلب است و منافع آمریکا را در منطقه در معرض تهدید قرار داده است. و حتی مصالح ملی ایران و سیاست خارجی این کشور در چارچوب گفتمان مبارزه با تروریسم و مبارزه با اصول‌گرایی و طرفداری از گروه‌های تروریستی به نقد کشیده می‌شود. گفته می‌شود جمهوری اسلامی ایران به حمایت خودش از گروه‌های تروریستی که بر علیه رژیم صهیونیستی می‌جنگند ادامه می‌دهد و بر برنامه هسته‌ای خود

اصرار می‌ورزد و سیاست خارجی‌اش همان سیاست خارجی دولت‌های انقلابی است (Takeyh 2007: 1). ایالات متحده همیشه به ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای تهاجمی ظنین بوده و به پیوندهای راهبردی ایران و روسیه با نگرانی نگاه کرده است (برمن ۱۳۸۵: ۱). ایران به‌زودی به‌عنوان قدرتمندترین دولت در منطقه حساس خلیج فارس خود را مطرح خواهد نمود. ایران به‌عنوان یک کشور فرصت طلب از شرایط موجود برای نشان دادن قدرت خود استفاده خواهد کرد و فعالیت‌های ایران در رابطه با افغانستان و عراق از جانب آمریکا خصمانه تلقی شده است و خلیج فارس اولویت اول جمهوری اسلامی ایران است.

ژئوپلیتیک ایران

ایران با داشتن بیش از یکصد میلیارد بشکه ذخایر نفتی، جزو چهار کشور اول جهان است و با ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخیره گاز طبیعی شناخته شده، پس از روسیه مقام دوم را دارد. سهم ایران از ذخایر شناخته شده گاز طبیعی در خاورمیانه ۵۸ درصد است و ۱۵ درصد منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. ارزش ایران از دید ژئوپلیتیک برابر با همه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و این واقعیتی ژئواستراتژیک تلقی می‌شود» (رحیم‌پور ۱۳۸۵: ۲). ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر راهبردی در اختیار دارد. هر نگاه کنجکاوانه‌ای به نقشه منطقه به‌وضوح مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران را در جهت کنترل منابع نفت و گاز یعنی، مهم‌ترین و راهبردی‌ترین ماده خام مورد نیاز غرب صنعتی، در منطقه آسیای غربی را تشخیص خواهد داد (Aijaz 2008). ایران بین دو حوزه دارنده انرژی در شمال و جنوب خود واقع شده که اهمیت ایران را بیش‌تر می‌نماید. بعد از فروپاشی شوروی، ایران نیز دو تهدید عمده در جهت منافع ملی خود احساس می‌کرد؛ اول عراق و مسأله کردها در کردستان ایران و حمایت عراق از تمایلات جدایی طلبانه

و دیگری حضور آمریکا در افغانستان است. به همین خاطر تهران سعی می‌کند از قدرت‌های دیگر مانند روسیه یا اروپا به‌عنوان ابزاری دیپلماتیک استفاده کند تا مبادا در دفاع از مرزهای خود دچار مخاطره گردد (Strafore 2007). در جنگ سوم خلیج فارس صدام حسین برکنار و تهدید عراق برای ایران از بین می‌رود. اما ورود ایالات متحده و دیگر متحدین غربی شرایط امنیتی جدیدی را برای ایران رقم می‌زند. در شرایط جدید ایران مستقیماً با ایالات متحده هم‌مرز می‌شود. اشغال افغانستان نیز قبلاً صورت گرفته، بنابراین محاصره ایران کامل می‌گردد. رقابت بین ایران، پاکستان و عربستان در افغانستان در سطح سیاسی و اقتصادی فشرده‌تر می‌شود و گزینه خط لوله ترانس افغان با ترکمنستان موقعیت ترانزیتی ایران را به چالش می‌کشد. در مورد کالا هم پاکستان مدعی اصلی ایران در افغانستان است (ملازهی ۱۳۸۴: ۱۱۷). در مورد عربستان هم با موضوع اتحادیه در حوزه شمالی و تفکر شیعه در مقابل تفکر سیاسی اهل سنت و به تبع آن القاعده‌گرایی روبه‌رو است. از طرفی آینده سیاسی در افغانستان که می‌تواند متأثر از نفوذ آمریکا و این دو کشور باشد برای ج.ا.ایران بسیار مهم است. در حوزه شمالی با افزایش نفوذ آمریکا و بستن قراردادهای نفتی این کشور با کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی و افتتاح خطوط لوله مهمی مانند باکو - تفلیس - جیهان سعی در محو موقعیت ترانزیتی ایران برای حمل نفت و گاز کشورهای این منطقه می‌گردد. و همین‌طور ایران با مشکل تعیین رژیم حقوقی دریای خزر روبه‌رو است. از طرفی، کشور ترکمنستان که در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر با ایران مرز مشترک دارد و می‌تواند به‌عنوان معبری برای ورود به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مطرح و مورد توجه سیاست‌های آمریکا قرار گیرد و کشورهایمانند آذربایجان که قبلاً با این کشور رابطه حسنه‌ای نداشت و مشکلاتی را در رابطه با حوزه نفتی مشترک در خزر داشتند، سعی در نزدیک‌تر شدن به این کشور می‌کند. ایالات متحده در حوزه شمالی ایران به‌شدت در حال فعالیت است تا با مطرح

کردن خطر اصول‌گرایی اسلامی، ایران را به‌عنوان یک خطر بالقوه برای این کشورها معرفی کند. در این رابطه دست به ایجاد پایگاه‌های موقت و دائمی زده و در جهت ایجاد نظام‌های دموکرات طرفدار آمریکا و غرب انقلاب‌های رنگین را سازماندهی می‌کند که محیط امنیتی حوزه شمالی در مجاورت با آسیای مرکزی و قفقاز را برای ایران دشوارتر می‌نماید. حضور بیش از ۲۵ میلیون ترک‌زبان در مجاورت مرز ایران خطر ناامنی را برای ایران بیش‌تر می‌کند. پان‌ترکیزم مورد حمایت ترکیه، بحران‌های به‌وجود آمده در قفقاز نیز مانند بحران ناگورنو و قره‌باغ نگرانی ایران را از بابت ورود پناهندگانی به طرف خاک ایران افزایش داده و سرایت ناامنی به مرزهای ایران را سبب می‌گردد. کشورهای غربی همیشه از تنوع قومی ایران در جهت ناآرام نمودن اوضاع ایران استفاده کرده‌اند و از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به شکل‌گیری ناآرامی و تقویت ناراضایتی اقلیت‌های مذهبی و قومی و زبانی در چهارگوشه ایران کمک کرده و به‌عنوان اهرم فشاری از آن سود جست‌ه‌اند. آذربایجان با کمک ترکیه و رژیم صهیونیستی قادر است که این خطر را تشدید نماید و موجبات ناامنی در مرزهای شمالی ایران را فراهم سازد.

از طرفی ایران مواجه با تعریف‌های جدید امنیت و سیاست‌های جدید امنیتی و تحول در ساختار جغرافیایی ناتو است که می‌تواند به حوزه‌های هم‌جوار اتحادیه هم‌سرایت کند. طرح توسعه ناتو به شرق و اولویتی که ناتو برای پیوستن و توجه بیش‌تر به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قائل است (Istanbul 2004: 2) هر چه بیش‌تر به ناامن شدن محیط ژئوپلیتیکی ایران خواهد انجامید و بحران‌های منطقه‌ای، بی‌ثباتی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، رقابت‌های قومی و مذهبی، منازعات سرزمینی، تنش‌های بحران‌زا و منازعات انسانی را افزایش خواهد داد و عضویت کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و حتی پیوستن کشورهایی مانند مصر و اردن در شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک شمالی حساسیت‌های ایران را در این

محیط ناامن بیش تر خواهد کرد. حضور ناتو در افغانستان، نزدیکی های راهبردی هند و ایالات متحده و حتی تشکیل ناتوی آسیایی در آسیا می تواند به تشدید ناامنی برای ایران کمک کند. به علاوه، آمریکا در آذربایجان، ترکیه، پاکستان و خلیج فارس حضوری غیرمستقیم اما فعال دارد.

همه این عوامل محیط امنیتی ج.ا.ایران را متشنج تر و ژئوپلیتیک آن را برجسته تر می سازد. ج.ا.ایران ناچار است برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود از حداکثر توان سیاسی، اقتصادی و نظامی امنیتی خود بهره برداری نماید تا تحرکات رقبا را در چهار طرف نقشه جغرافیایی خود مدیریت کند. داشتن توان هسته‌ای می تواند ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که دارای توانمندی های تکنولوژیکی بالایی است مطرح سازد. علاوه بر این، با توجه به مرحله اجرا درآمدن تحریم های تکنولوژیکی، اقتصادی و سیاسی، ج.ا.ایران می تواند توان مهندسی و تکنولوژیکی خود را افزایش دهد که در بسیاری از زمینه های تولیدی می تواند نیازهای کشور را تأمین نماید، زیرا تکنولوژی هسته‌ای در برگیرنده بسیاری از علوم مهندسی و پایه است که می تواند موجب جهش علمی کشور و در نتیجه افزایش توان اقتصادی گردد. تأمین انرژی کشور نیز در زمان تحریم ها هدف دیگر از دستیابی به این تکنولوژی است. جمهوری اسلامی ایران در زمان هشت سال دفاع، کمبود انرژی و در نتیجه تحریم اقتصادی و نابود شدن تأسیسات نفتی خود را تجربه کرده و در بعد از جنگ تحمیلی است که استفاده از انرژی هسته‌ای به عنوان یک سوخت جایگزین مورد توجه قرار گرفته است. علاوه بر این، براساس مفهوم «سبد بهره برداری از منابع متنوع انرژی» باید به فکر آینده بود. با توجه به رشد فزاینده اقتصادی، ایران دیر یا زود از صدور نفت محروم خواهد شد. از این رو، نیاز ایران به منابع متنوع انرژی مانند هند و چین قابل پیش بینی است.

نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیایی یک کشور در توانا یا محدود ساختن یک کشور در عرصه بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی را بازی کند. بنابراین، قرار گرفتن در یک موقعیت مناسب جغرافیایی به دولت‌ها این توان را می‌دهد که به شکلی مناسب و کارآمد در سیاست بین‌الملل عمل کند و مسائل و مشکلات امنیتی خود را حل نماید.

در شرایط کنونی، ایران در مرکز جبهه پدافندی ژئواستراتژیک بحری واقع شده است (تقوی اصل ۱۳۸۴). بنابراین، هر تصمیم‌گیری سیاسی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک تضمینی برای اجرای صحیح هر یک از تصمیمات راهبردی خواهد بود و با توجه به این‌که هر راهبرد براساس منافع ملی ترسیم می‌گردد و در صحنه روابط بین‌الملل کشمکش بین منافع مختلف کشورها به دلیل پیشینه تاریخی متفاوت، جغرافیای غیریکسان، منابع نابرابر، ارزش‌های متفاوت فرهنگی و جایگاه متفاوت بین‌المللی رخ می‌دهد، تقابل در چشم‌اندازها و اهداف راهبردی رویارویی در سیاست بین‌الملل را امری همیشگی می‌سازد. بر همین اساس، امکان برخورد بین ایران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تصور خواهد بود. اما آن‌چه در این مقاله به آن توجه شد این است که در این هویت‌یابی منافع ملی براساس نوع ژئوپلیتیکی که ج.ا.ایران از آن برخوردار است، راهبرد اتخاذشده به‌طور مؤثری ناشی از جغرافیایی است که ج.ا.ایران از آن برخوردار است.

بازنمایی منطقه خلیج فارس و ایران ساخته شده از یک تفکر جا افتاده در نزد ژئوپولیتیشن‌های غربی است که این منطقه را به‌عنوان قطب یا حاشیه تعریف کرده‌اند و جهان را در چارچوب‌های ثابتی، مانند هارتلند، بازنمایی می‌کنند که از این بابت از نظر ژئوپلیتیک انتقادی قابل نقد و بررسی است. دلیل چنین تعریفی ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه است که نشان‌دهنده جغرافیای

ترسیم شده با جهت‌گیری خاص از سوی قدرت‌های غربی بوده است. نظام‌های سیاسی این منطقه به شدت وابسته و به لحاظ ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم بسیار شکننده هستند. با ۷۰ درصد ذخایر فسیلی، مهد تمدن اسلامی و خاستگاه اسلام رادیکال طبیعی است از حساسیت بالایی برخوردار باشد.

غربی‌ها خلیج فارس را حیاط خلوت راهبردی خود قلمداد می‌کنند و راهبردهای خود را مبتنی بر منافع حیاتی خود در منطقه طراحی می‌کنند که مشتمل بر منافع ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خواهد بود. بنابراین، هر عاملی یا اتفاقی که این منافع را به خطر بیندازد، به اسم مبارزه با تروریسم و اشاعه لیبرالیسم، با آن مقابله خواهد شد. طبق نظریه کیسینجر ثبات در خلیج فارس با توجه به متحدانی آسیب‌پذیر بدون داشتن پایگاه‌های دائمی میسر نیست.

ج.ا.ایران با مشخصات ضداستعماری خود از نظر این کشور مجرم است و به‌عنوان کشور خشونت‌طلب به جهانیان معرفی می‌گردد و مهار این کشور در دستور کار آن‌ها قرار می‌گیرد. نظام‌ها و ترتیبات امنیتی که در مناطق هم‌جوار مانند آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه و جنوب آسیا شکل گرفته‌اند، همه مهار ج.ا.ایران را به‌عنوان یکی از اهداف عمده خود معرفی می‌کنند. در چنین فضای غالبی ج.ا.ایران سعی در ایجاد تعادل و توازن راهبردی با محیط پیرامون خود دارد. هم‌چنان‌که افغانستان، عراق، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تحت نفوذ غربی‌ها قرار می‌گیرند و محاصره ایران را کامل می‌کنند، طبیعی است که ایران باید در مورد منافع ملی خود قائل به یک بازتعریف شود و در این چارچوب، در صدد بالا بردن توان ملی خود با به‌دست آوردن تکنولوژی برتر و از جمله فناوری هسته‌ای است تا بتواند توازن راهبردی خود را حفظ و از تمامیت ارضی خود دفاع کند. قابل ذکر است که در منطقه‌ای که تعداد بازیگران راهبردی پرشمار است، امکان برخورد منافع و کشمکش زیاد خواهد بود.

منابع

- ۱ - آغا، عایشه (۱۳۸۰) "توان نیروی دریایی در خلیج فارس: کارکردهای ژئواستراتژیک" ترجمه آرش غفوریان، در مجموعه مقالات دوازدهمین همایش خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- ۲ - آیتی، علیرضا (۱۳۸۳) "طرح ژئوپولیتیک آمریکا، خاورمیانه و محیط پیرامونی" در کتاب خاورمیانه ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۳ - اتوتایل، ژیاوید، دالبی، سایمون و روتلج، پاول (۱۳۸۰) "اندیشه‌های ژئوپولیتیک در قرن بیستم"، ترجمه حافظ‌نیا، محمدرضا و نصیری، هاشم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴ - اسدی بیژن (۱۳۸۱) "خلیج فارس و مسائل آن"، تهران: انتشارات سمت.
- ۵ - امامی، محمدعلی (۱۳۸۵) "زمین سیاسی (ژئوپولیتیک) نوین خلیج فارس" کتابخانه دیجیتالی دید اتوتایل، ژیاوید، دالبی، سایمون و راتلج، پاول (۱۳۸۰) اندیشه‌ی ژئوپولیتیک در قرن بیستم.
- ۶ - برمن، ایلان (۱۳۸۵) "چگونه ایران را رام کنیم"، کتابخانه دیجیتالی دید. بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳) "جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین"، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ۷ - تقوی اصل، سید عطا (۱۳۸۴) "ژئوپولیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸ - حاج یوسفی، امیر (۱۳۸۳) "جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال ۱۸، شماره ۴.
- ۹ - حاجی، حسین (۱۳۸۵) "خاورمیانه و اهداف راهبردی آمریکا" در: www.kayhannews.ir/12/85.125.htm
- ۱۰ - حافظ نیا، کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳) "افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی"، تهران: سمت.

- ۱۱ - خضری، محمدعلی (۱۳۸۲) "بررسی طرح پیشنهادی منطقه آزاد تجاری خاورمیانه جرج - بوش از دید اقتصادی" تهران: اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۷، شماره‌های ۱۹۱ - ۱۹۲.
- ۱۲ - رحیم‌پور، علی (۱۳۸۵) "تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران"، تهران: کتابخانه دیجیتالی دید.
- ۱۳ - عندلیب، علیرضا و معطوف شریف (۱۳۸۳) "چشم‌انداز تحولات جهانی قرن بیست و یکم و نقش آمایش مناطق مرزی ج.ا.ا. و پیوندهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی" مجموعه مقالات همایش ایران در قرن ۲۱، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۱۴ - قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴) "اصول روابط بین‌الملل"، نشر میزان.
- ۱۵ - قامت، جعفر (۱۳۷۹) "استراتژی آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ سرد" فصلنامه مطالعات خاورمیانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، سال هفتم، شماره ۴.
- ۱۶ - کمپ، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۲) "جغرافیای استراتژیک خاورمیانه"، مترجم سیدمهدی حسینی متین، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۷ - ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۴) "فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی فراسوی جمهوری اسلامی ایران در نگرش به موضوع افغانستان" در کتاب امنیت ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۸ - مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳) طرح خاورمیانه بزرگ‌تر، "اتقاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۹ - مویر، ریچارد (۱۳۷۹) "مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی"، ترجمه میر حیدر، دره، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۲۰ - هدر، لیدن تی (۱۳۷۳) "باتلاق آمریکا در خلیج فارس" ترجمه رضا حائر، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.

- 21 - AHMAD, AIJAZ (2008) "*Iran: what's at Stake?*" Frontline, Delhi: Indian national Magazine, Vol. 22, No. 22.
- 22 - Dalby, Simon (1990) "*Creating the Second World War*", New York: Guilford.
- 23 - Dodds, Klaus (2000) "*Geopolitics in A Changing World*", London: Prentice Hall.
- 24 - Energy Information Administration (2002) "*Persian Gulf Oil and Gas Export Fact Sheet*". <http://www.mafhoum.com>
- 25 - Istanbul (2004) "*The Euro-Atlantic Partnership-Refocusing and Renewal*",

- Istanbul: **Istanbul**, Vol. 28-29 from
<http://www.nato.int/docu/basicxt/b040623e.htm>.
- 26 - Istanbul:Istanbul,Vol.28-29.<http://www.nato.in/docu/basicxt/b040623e.htm>.
- 27 - Newman, David (1998) **“Geopolitics Renaissant: Territory, Sovereignty and the World political Map”**, *Geopolitics*, Vol. 3, No. 1.
- 28 - O Tuathail, Gearoid (1997) **“The Effacement of Places? US Foreign Policy and the Spatiality of the Culf Crisis”** in Agnew, John ed. *Political Geography, A Reader*, London: Arnold.
- 29 - O Tuathail, Gearoid and Agnew John (1992) **“Geopolitics and Discourse: Practical Geopolitical Reasoning in United States Foreign Policy”**, *Political Geography*, no. 11, 190 – 204.
- 30 - Sratfore (2007) **“The Geopolitics of Iran”**
<http://www.iranianvoice.org/article588.html>.
- 31 - Takeyh, Ray (2007) **“Iran: Assessing Geopolitical Xynamics anX U.S. Policy Options”**, Prepared Testimony Before the House Committee on Arme Services.
- 32 - Tirman, Gohn (2002) **“U. S policy on Iran and Southwest Asia”**, Excerpted from the Book: Roger Burbach and Ben Clarke, ed. September 11 and the U.S. War, Beyond the Curtain of Smoke, <http://www.thidworldtraveler.com/Sept-11-2001/Geopolitics-S11USW.html>